**Dârâbnâme**

**Fars edebiyatında “Dârâbnâme” adıyla iki ayrı eser bilinir. İlki Ebû Tâhir Muhammed b. Hasan-i Tarsûsî (Tartûsî) tarafından hicri 6. yüzyılda (12 M), daha sonra telif edilen bir diğeri de Muhammed b. Şeyh Ahmed Beygamî tarafından 9. yüzyılda (15.) yazılmıştır. Her iki eser de mensurdur. İran hükümdarlarından Dârâ’nın oğlu Fîrûz Şâh’ın savaşlarını anlatan her iki eser de mensurdur.**

**Aşağıdaki metin Beygamî’nin Dârâbnâme’sinden alınmıştır.**

**از فصل ِ جنگ شاه داراب با مصریان**

راوی گوید که دایه را نام جانانه بود، در پیش زندان‌بان خدمت کرد و گفت : چه هر کسی را دانشی باشد و هر یکی چیزی داند، یکی بیشتر و یکی کمتر. و یکی پیش از آن که نام را بدانی، این را ببین. این بگفت و آن هزار مثقال طلا را در پیش زندان‌بان نهاد.

زرنج زندان‌بان چون آن را بدید حیران بماند، با خود گفت که این همه زر از کجا آورده است و به من چرا می نماید؟ مگر بر من عاشق شده است و مرا به زر فریب خواهد داد؟ آن گاه گفت: ای خاتون دیدم، حالت را بگوی اگر آن حاجت از دست من بر آید هیچ تقصیر نکنم. جانانه گفت: زرنج زندان‌بان! اگر خواهی که بگویم و این جمله زر را بتو بدهم که حق تو باشد، سوگند یاد کن که رازم را به هیچ آفریده نگویی. گفت: سوگند خوردم که به کس نگویم.

پس جانانه آن زر را پیش زرنج زندان‌بان نهاد و گفت: این به شکرانۀ آن که این جوان ِ بندی را که در بند داری، شاهزادۀ هیرمند است او را از بند بگشایی و به من دهی.

زرنج زندان‌بان از این حالت عجب بماند و گفت: ای خاتون! این مرد پادشاهست و کم کسی نیست، چون بتو دهم؟ و اگر نیز بدهم او را کجا خواهی بردن؟ مرا از حال خود آگاه کن، چون سوگند دادی که راز تو را با کس نگویم ترا از من آمن باید بودن و احوال خود با من راستی باید گفتن تا من چارۀ تو بسازم.

**دایه : شیر دهنده، پرستار کودکdadı, mürebbi**

**هیرمند: (هیر+مند) آتشپرست، لقب شاه گشتاسب (گشتاسب: نام پسر لهراسب پادشاه کیان)**

**آمن: اطمنان، امن و امان، بی‌بیم ، بی‌ترس**